



عکس: علی محمدی / ایران

لبنانی، تشیع پاکستانی و تشیع یمنی، بخصوص در مناسک دینی، تفاوت‌های معناداری دارد. این تفاوت به دلیل رنگ پذیرفتن از فرهنگ ایرانی است؛ زیرا قرائت‌های دینی متأثر از فرهنگ پیرامون خود است.

با این همه باید توجه داشته باشیم که احترام به هویت متمایز ایرانی مان به جایی نرسد که ما بخواهیم خودمان را از منطقه‌ای که در آن هستیم و پیوندهایی که در حوزه تمدنی و فرهنگی ماقرار دارد، محروم کنیم و به جای آن پیوندهایی را به وجود بیاوریم که عملاً پذیرفته نیست. زمانی تلاش بسیار زیادی شد برای اینکه گفته شود ما آریایی هستیم و چون کسانی که در آلمان هستند هم آریایی هستند، بنابراین همه از یک نژادیم. اصل این مسأله به لحاظ علمی و ژنتیکی زیر سؤال رفته است. ثانیاً آنها فقط سوء استفاده کردند و ما هیچ گاه به عنوان ملتی که منشأ آریایی دار پذیرفته نشدیم. ما از طرف دیگر خودمان را از کل میراث پس از اسلام محروم کردیم که این خطر بسیار بزرگی است.

تنوع فرهنگی جامعه ما باید به عنوان یک فرصت دیده شود نه تهدید. این تنوع، همه بیست و پنج قرن تاریخ مان را به عنوان یک سرمایه ملی به ما هدیه داده است. همان طور که «جان رالز» می گوید، اصلی ترین سؤال و مهم ترین مسأله فلسفه سیاسی و یک حکومت در عصر ما این است که «چگونه می توان شهروندان پیرو مکاتب فلسفی، اخلاقی و دینی متفاوت را در یک چارچوب همکاری عادلانه به گونه ای در کنار هم قرار داد که بتوانند همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند؟» هویت ایرانی از این منظر برای ما یک سرمایه تاریخی یا خدادادی با باهر عنوان دیگر است. وقتی به منطقه و کل دنیانگاه می کنیم، می بینیم هویت های ملی و ملیت ها ساخته همین ۲۰۰ سال اخیر است. اما هویت ملی ایرانی ریشه تاریخی عمیق دارد که یک نعمت و گنجینه است و باید از آن استفاده کرد. مادر جاهای دیگر یا هویت های فروملی مثل هویت های محلی یا فراملی مثل عربیت را از هویت ملی قوی تری می بینیم. اما این موهبت را داریم و بر این اساس می توانیم همزیستی، اتحاد و افتراق را شکل دهیم.

■ از صحبت های شما این گونه برداشت می شود که مادر تعریف «هویت فرهنگی» و مؤلفه ها و شاخصه هایش دچار چالش نشدیم. اما در زمینه تعریف و مؤلفه های «هویت ملی» اختلاف دیدگاه وجود دارد...

قومیت ها و خرده فرهنگ های مختلف کشور، نقطه اشتراک مان یعنی «ایرانی بودن» را لمس کنند. بدان معنا که در درجه اول مورد مدارا قرار بگیرند؛ یعنی ما مداراگری را در حوزه تنوع فرهنگی گسترش دهیم. الان مباحثات و مطالبات یک قدم جلوتر رفته و ما باید وجود جوامع فرهنگی مختلف در کشور مان را به رسمیت بشناسیم

بله، باید تلاش کنیم قومیت ها و خرده فرهنگ های مختلف کشور، نقطه اشتراک مان یعنی «ایرانی بودن» را لمس کنند. بدان معنا که در درجه اول مورد مدارا قرار بگیرند؛ یعنی ما مداراگری را در حوزه تنوع فرهنگی گسترش دهیم. الان مباحثات و مطالبات یک قدم جلوتر رفته و ما باید وجود جوامع فرهنگی مختلف در کشور مان را به رسمیت بشناسیم؛ یعنی این تنوع و تعدد فرهنگی در فرآیندهای تصمیم گیری کشور ملاحظه و لحاظ شوند. اگر یادتان باشد، سال ها پیش در کتاب علوم اجتماعی دوران دبستان، داستانی با عنوان خانواده آقای هاشمی بود که از کارزون به سمت نیشابور می رفتند و نویسنده طی این سفر مناطق مختلف اجتماعی و آداب و رسوم آنجا را معرفی می کرد. نقد جدی به این داستان که البته دیگر در کتاب درسی نیست، این بود که تنوع قومیت ها، مذاهب و ادیان اصلاً در این داستان دیده نمی شد. یعنی داستان کاملاً در یک سپهر شیعی - فارس رخ می داد. این در حالی بود که خانواده آقای هاشمی از مراکز عبور می کردند که تنوع فرهنگی و دینی داشت. همیشه این سؤال برای من مطرح بود که یک دانش آموز کرد، دانش آموز بلوچ، دانش آموز عرب، دانش آموز ترکمن و... چقدر این داستان را نشان دهنده وضعیت خود می دید و چه میزان با آن ارتباط برقرار می کرد؟ جواب روشن است: خود را در هیچ جای آن نمی دید. این نگاه باید تغییر کند. این موضوع فقط در تاریخ و جغرافیا نیست. ما چقدر از شعرای اقوام مختلف کشور را در کتاب تاریخ ادبیات خود داریم؟ شعرای آذری زبان، ترکمن و بلوچ ما هیچ جایی در این کتاب ندارند. حتی در ریاضیات هم می بینیم که در اسامی صورت مسأله ها از چه نام هایی استفاده می شود.

در سیاست مدرن به ناچار در دو قطب در نوسان هستیم؛ یک سوسیالیست Universal و همه قبول داریم که به معنی «شهروندی برابر» است و سوی دیگر سیاست خاص گرا داریم که تنوع و تعدد دیدگاه ها و الگوهای زیستی مختلف باید مورد توجه قرار گیرد. البته فقط قومیت و فرهنگ نیست؛ جنسیت و مسائل دیگر هم وجود دارد و علاوه بر نظام آموزشی، در مراسم، قوانین و... دیده می شود.

بیاوریم، هویت ما را یکپارچه می کند و موفق خواهیم بود وضعیت کنونی مان را بهتر بفهمیم و آینده مان را درست ترسیم کنیم. هر گاه هر کدام از این چهار مؤلفه را نادیده بگیریم، شکست خورده ایم.

■ شما با این دیدگاه موافق هستید؟

بله من کاملاً موافق هستم. نباید یک نکته را فراموش کنیم که در عین حال که همه ما ایرانی هستیم، اما مثل همه ملل، شهروندانی که در این مرزها زندگی می کنند به لحاظ الگوهای زیستی شان متعدد و متنوع هستند. بلور الیسم درون هویت ایرانی را به هیچ وجه نباید نادیده گرفت. من بواسطه ۳۰ سال مطالعه، فعالیت و تدریس در حوزه تنوع و تعدد فرهنگی، اصرار دیدگاه هایی که می خواهد به آسیمیله کردن (یکسان سازی) همه مردم بینجامد را درک نمی کنم؛ هر چند برخی از مباحثی که در این زمینه ارائه شده، انگیزه اش نگرانی نسبت به تجزیه ایران باشد. به دلایل تاریخی، تنوع و تعدد ما، منشأ های درون سرزمینی دارد. این نکته مهمی است که محمد بهشتی بر آن تأکید دارد. بحث های مادر حوزه سیاست چند فرهنگی پاکستانی که یا بر اساس مهاجرت شکل گرفته یا مهاجرت های بزرگ به آنجا وجود دارد از جمله کانادا، ایالات متحده امریکا، استرالیا و... متفاوت است. البته یک سری بحث های تاریخی بی فرجام وجود دارد و معلوم نیست چگونه بتوانیم آن را مستند کنیم. مثلاً فلان قوم از قومیت های ایرانی می گوید ما اول اینجا بوده ایم و بقیه اقوام بعد از ما آمده اند. در جواب این عده باید گفت: به لحاظ زمانی تا کجا می خواهیم به عقب برویم؟ برای من که از منظر سیاست چند فرهنگی به این موضوع نگاه می کنم، فایده ای در این مجادلات برای شناخت وضعیت موجود متصور نیست. فارغ از مجادلات مربوط به تقدم و تأخر تاریخی، در حال حاضر ما جامعه ای هستیم به لحاظ فرهنگی متنوع و متعدد.

نکته قابل تأمل دیگر در این بحث، تأثیرات مخرب «ناسیونالیسم بیجاساز» است که ضیاء ابراهیمی مطرح می کند. درست است که ما ایرانی هستیم و ایرانی بودن مان حتی بر نوع نگاهمان به دین و مذهب اثر می گذارد، چنانچه تشیع ایرانی با تشیع عراقی، تشیع